

## تحول مفهوم هویت ملی در عصر قاجار

### کیانوش افشاری

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

[keyaafshari.141@gmail.com](mailto:keyaafshari.141@gmail.com)

### حامد عامری گلستانی

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسندهٔ مسئول)

[hamed.ameri@gmail.com](mailto:hamed.ameri@gmail.com)

### بهرام یوسفی

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

[brmyousefi@gmail.com](mailto:brmyousefi@gmail.com)

### شیوا جلال پور

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

[shiva\\_jalalpoor@yahoo.com](mailto:shiva_jalalpoor@yahoo.com)

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ سال ۱۷ شماره ۶۶- صفحه ۷۴-۵۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

### چکیده

ایران، به‌عنوان یکی از کهن‌ترین کشورهای جهان، از دیرباز دارای نوعی هویت ملی و «ملت» بوده است و این را می‌توان در استمرار نام «ایران» دید. سه لایهٔ سازندهٔ هویت «ملی» ایرانیان، «ایرانی‌بودن»، «دین» و در دورهٔ جدید «تجدد» است. دو لایهٔ کهن هویت ملی ایرانیان، از دیرباز در کنار هم کم‌وبیش سازگار بودند، و عناصر متداخل زیادی با یک‌دیگر داشته و دارند. با آشنایی ایرانیان با دنیای جدید، موجب شد که آگاهی‌های نوینی در این زمینه به‌وجود بیاید و این آگاهی‌ها موجب تحول در این هویت شد. از این‌رو، سؤال اصلی این پژوهش آن است که این تحول در مؤلفه‌های مربوط به هویت ملی، در عصر قاجار (پیش از مشروطه)، چگونه شکل گرفته است؟ این پژوهش، با روش توصیفی تحلیلی، به این نتیجه رسیده است که «باستان‌گرایی»، «سره‌نویسی»، «بازتعریف از وطن» و «بازتعریف ملت» و «شکل‌گیری اندیشهٔ ناسیونالیسم (در معنای مدرن آن)» مهم‌ترین مؤلفه‌های «منظومهٔ هویت ایرانی جدید» را تشکیل می‌دهند.

### واژگان کلیدی

باستان‌گرایی، سره‌نویسی، عصر قاجار، ملت، وطن، هویت ملی

## مقدمه

در دهه‌های نخستین قاجار آشنایی ایرانیان، با دنیای جدید، به تدریج، در بسیاری از دانسته‌های کهن ایشان، رخنه‌هایی ایجاد کرد و این رخنه‌ها کم‌کم بازتر شده و موجب دگرگونی‌هایی در آن دانسته‌ها شد. از جمله، مسئله «هویت» و «هویت ملی» که در این دوره، دانستنی‌های کهن ایرانیان نسبت به هویت خود، با آگاهی‌ها نو در هم آمیخت و نگاهی متحول و متفاوت را ایجاد کرد. اگر چه نام ایران، از سده‌ها پیش، قبل و بعد از اسلام، رایج بوده و در اسناد و نوشته‌ها و رساله‌ها و اشعار آمده بود، سرآغاز نگاهی نو به آن در این دوره بود. آشنایی‌های نخستین ایرانیان، اگر چه بیشتر به مسائل و وجوه بیرونی تمدن جدید غرب توجه داشت، اما، به تدریج بخشی از آنان را به این نتیجه رساند که یکی از موضوعات مهم در عصر جدید، چیزی است که امروزه «هویت ملی» خوانده می‌شود. آن‌ها، شروع به بازتعریفی جدید از «خود» و «دیگری» کردند که از بنیادهای فهم جدید از هویت بود. نوع تعریفی که در اینجا صورت گرفت، مبنای تفکراتی بود که نسبت به ملیت، ایران، زبان فارسی، وطن و دولت صورت گرفت و تا عصر پهلوی اول دو «تحول» عمده و مرتبط به هم داشت: یکی، تصورات نوینی بود که در عصر ناصری نسبت به این مفاهیم به وجود آمد و دیگری تحولی بود که در عصر مشروطه رخ داد و هر دوی این‌ها، بنیادهای ناسیونالیسم عصر پهلوی اول بود که متجددین و روشنفکران پایان قاجار و ابتدای پهلوی، با بسامدی بالا، به آن پرداختند. مسئله این مقاله، پرداختن به تحولی بود که تا پیش از مشروطه به وجود آمد و موجبات «درک» نوین از هویت و هویت ملی ایرانیان را فراهم آورد. سؤال اصلی این پژوهش آن است که این تحول در مؤلفه‌های مربوط به هویت ملی، در عصر قاجار (پیش از مشروطه)، چگونه شکل گرفته است؟

### نگاهی به مبانی هویت ایرانی

هویت ایرانیان بر دل‌بستگی‌های سرزمینی آنان تکیه داشت و با تعبیرهایی مانند ایرانشهر، ایران‌زمین، ملک ایران، و کشور ایران پیوند داشت. ایرانیان گمان می‌کردند پیوندهای آنان با سرزمین ایران نمودارهایی از تبار مشترکی است که ریشه در اسطوره و تاریخ دارد. حتی فرمانروایان ترک و مغول

خود را جانشینان شاهان ایران می‌دانستند و ایرانی می‌شمردند. باور به ویژگی‌های فرهنگی ایران، برگزاری جشن نوروز، نقشی که نقالی و شاهنامه‌خوانی در گسترش «اندیشه ایران» به میان توده‌ها داشتند، و علاقه همگان به شعر پارسی، بنیادهای هویت ایرانی را در روزگار مدرن پی ریختند. (عظیمی، ۱۳۹۹: ص ۹۱) ایرانیان در طول حیات تاریخی سیاسی خود با تأسیس امپراتوری‌های بزرگ، قدرت‌مند، گونه‌های تازه‌ای از نظام سیاسی را به وجود آوردند. در دوره هخامنشی، فدراسیونی از سرزمین‌های مشترک‌المنافع به صورت نیمه‌مستقل به وجود آمد که در آن به گروه‌های انسانی گوناگون، این امکان را می‌داد تا هویت فرهنگی و مدنی ویژه خود را حفظ کنند. ملیت ایرانی تا دوره ساسانی قوام و گسترش یافت و این دوره، دوره پیشرفت‌های خیره‌کننده در مفاهیم ملیت و هویت بود. با پیدایش عنوان سیاسی «ایران‌شهر» در میانه دوره ساسانی، مفهوم تازه‌ای از سرزمین سیاسی یا «کشور» پدید آمد و مرزهای واقعی ایران‌زمین ترسیم شد. از این پس، مرزهای سیاسی هویت ایرانی نیز معین گشت و تا وقتی که نظم سیاسی دچار آشفتگی نشده بود، ایرانیان خود را متعلق به این واحد سیاسی می‌پنداشتند و نوعی وفاق سیاسی، اجتماعی را به نمایش می‌گذاشتند. (زهیری، ۱۳۷۹: ص ۱۹۴)

به این موضوع مهم باید توجه داشت که، هویت ایرانی همیشه به علل تاریخی، سیاسی و اجتماعی دست‌خوش دگرگونی بوده است. این مؤلفه تحت تأثیر رویارویی و ارتباط تمدنی با یونانیان و رومی‌ها، ارتباط با اسلام، رویارویی و ارتباط ایران با جهان غرب بوده است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: صص ۲۱-۲۲) و هرکدام از این رویارویی‌ها و ارتباط‌ها، در طول تاریخ، نقش مهمی در تحول هویت ایرانی داشته است و آنچه در این پژوهش مد نظر است، آخرین ارتباط است، یعنی آنچه از غرب متجدد آمد و موجب بسط آگاهی‌های نو پیرامون مفاهیمی چون ملیت و وطن شد.

باید در نظر داشت که، ایران از دوره ساسانی دارای ملت بوده و این مفهوم از ملت در طول تاریخ این کشور تداوم یافته است. البته باید متذکر شد که لفظ ملت، در تاریخ ایران، همواره به معنای دین و شریعت بوده و تنها در قرون جدید در معنای nation به کار رفته است، اما، این مسئله غیرقابل

انکار است که، واقعیتی به نام ایرانیان و ملت ایران همواره وجود داشته است. (شمس و یزدانی، ۱۳۸۴: ص ۸۲)

آنچه که اغلب محققین بر آن اتفاق نظر دارند، این است که سه رکن مهم و عمده هویت ملی در ایران عبارتند از:

۱. جغرافیا و سرزمین با نوسانات میان فلات ایران با مناطق کوهستانی آن.

۲. زبان فارسی با همه تغییراتی که در اثر آمیزش با زبان‌های ترکی، مغول و عربی داشته است.

۳. دین اسلام که به‌رغم همه اختلافات فرقه‌ای، اصل و اساس آن ثابت و استوار مانده است. (زاهد، ۱۳۸۴: ص ۱۳۳)

جست‌وجو در فرایند شکل‌گیری و تکامل هویت ایرانی، صبغه تاریخی و استمرار آن را روشن می‌کند و نظریه‌پردازان و محققان زیادی جنبه تداوم و تغییر هویت ملی ایران را مورد نظر قرار داده‌اند، از جمله ریچارد کاتم در کتاب ناسیونالیسم در ایران، آگاهی ملی ایران را به قرن‌های قبل و عصر هخامنشی مربوط می‌داند. (کاتم، ۱۳۸۵: ص ۲۷) همچنین، آنتونی اسمیت از نظریه‌پردازان هویت ملی، از وجود ملت‌های تاریخی از جمله ملت ایران در عهد باستان سخن می‌گوید. به اعتقاد او، هویت فرهنگی ایرانیان و استمرار آن به نحو قابل توجهی در دوره ساسانیان وجود داشته و این تداوم، علی‌رغم گسست در حکومت ملی آنان، در دوره اسلامی هم به چشم می‌خورد و در دوره معاصر شکل جدیدی پیدا می‌کند. (اسمیت، ۱۳۸۳: ص ۱۴۲)

هویت ملی ایران ضمن حفظ اصول سنت‌ها و فرهنگ باستانی و ملی تاریخی خود، در دو نقطه عطف تاریخی، عناصر جدیدی را به درون هویت ملی خود پذیرفته است. اولین نقطه عطف، پذیرش خودآگاهانه اسلام به عنوان جایگزین دین زرتشتی است، که از آن پس اسلام، جزو عناصر هویت ملی ایران شد. نقطه عطف دوم، پذیرش اندیشه سبک حکومت دموکراتیک و مشروطه و نظام سیاسی مدرن به عنوان جایگزین نظام موروثی پادشاهی بود. بنابراین هویت ملی ایران، ضمن حفظ اصول تاریخی، فرهنگی و باستانی خود، دو رکن هویتی اسلام و تجدد را به عنوان ارکان هویت ملی، به

صورت خودآگاهانه پذیرفته است، که نشانه ثبات هویتی در عین تحول خودآگاهانه است. (علم و رئیسی، ۱۳۹۱: ص ۵۷) از این رو باید به این مسئله اساسی باید توجه داشت که، کشور ایران برخلاف کشورهای تازه تأسیس اروپایی و غیراروپایی ای که از قرن پانزدهم به بعد پیدا شدند، از قرن‌ها پیش دارای موجودیت و انسجام سیاسی، مرزها، تاریخ و فرهنگ خاص خود و نهاد دولت بوده است. این کشور اگر چه در دوره‌هایی از تاریخ خود، ماهیت امپراتوری داشت، اما با وجود دوره‌های گسست ناشی از تهاجمات بیرونی، هیچ گاه دچار فروپاشی کامل نشد و هسته مرکزی آن که ایران کنونی را تشکیل می‌دهد، همیشه پابرجا باقی ماند. (احمدی، ۱۳۹۰: ص ۱۳۴) بنابراین، ایران ملتی کهن بود که پیش از آنکه مفهوم نوین ملت ایجاد شود، عناصر قوی آن را در درون خود داشت و همین موضوع، توانست با آگاهی‌های نوین و متجدد آمیخته شود و مبانی هویت جدید ملی را در ایران ایجاد کند.

هویتی که ایرانیان برای خود و سرزمین خود قائل‌اند هویتی چندسویه است. با تحمیل هر برداشت فرمایشی و قالبی، یا فروکاست آن به یکی از عناصر سازنده آن ناسازگار است. این هویت پدیده‌ای ذاتی و فراتاریخی نیست. پیامد فرآیندی جامعه‌شناختی است. بستری فرهنگی و نمودهایی تمدنی دارد. با زبان فارسی و فرهنگ یا هنرها و آداب و آگاهی‌هایی که در حافظه جمعی بازتاب یافته گره خورده است. این هویت ریشه در تاریخ دارد ولی چیزی نیست که بتوان آن را از روزگار هوشتر تاکنون یکسان تلقی کرد. استواری این هویت پیامد پرورش و بالاش تاریخی آن است ولی نمی‌توان در پهنه تاریخ ایران از روزگار باستان تاکنون از «ملت» ایران یا از «ما» و ویژگی‌های نیک و بد ازلی و جمعی سخن به میان آورد. شکل‌گیری ناسیونالیسم و ملت ایران در معنای امروزی آن پیامد تحولات روزگار مدرن است، ولی این واقعیت چیزی از اهمیت ریشه‌های تاریخی آن نمی‌کاهد. (عظیمی، ۱۳۹۹: ص ۱۹۹) هویت ایرانی به معنای تعلق مردم ایران به سرزمین، تاریخ و برخی ارزش‌های فرهنگی مشترک، همچون: آداب و رسوم، اسطوره‌ها و باورهای مذهبی است. اگر مفاهیمی همچون هویت و هویت ملی در کنار برداشت‌هایی از ایران، ایرانی بودن و فرهنگ ایرانی قرار داده شوند، می‌توان به دریافتی از مفهوم «هویت ایرانی» رسید. از این رو، می‌توان گفت نوعی هویت جمعی که بسیار نزدیک به مفهوم هویت ملی است، از دیرباز، در میان باشندگان ایران وجود داشته است. بدین معنا که حداقل از عصر ساسانی، مردم ساکن در قلمرو شاهنشاهی ساسانی خود را ایرانی و

متعلق به جغرافیای سرزمینی به نام ایران یا «ایران‌شهر» یا «ایران‌زمین» دانسته و البته افزون بر این، ایرانیان از حس مشترک دفاع از میهن نیز برخوردار بوده و آداب، رسوم، اسطوره‌ها و برداشتی یگانه از تاریخ داشتند. (رمضان‌زاده و بهمنی قاجار، ۱۳۸۷: ص ۷۲)

کشور ایران دارای یک هویت ملی تاریخی و قدیمی است. این هویت قرن‌ها پیش، به وسیلهٔ امپراتوری‌های بزرگ ایران باستان ایجاد شده و در فراخنای تاریخ ایران از ابتدا تاکنون و در راه پویایی خود، با هویت‌ها و فرهنگ‌های دیگر آمیخته و توانسته است پایداری، پویایی و موجودیت خویش را حفظ کرده و تداوم بخشد. در این فرایند تاریخی، مؤلفه‌های مهمی در شکل‌گیری و استمرار این هویت نقش داشته‌اند. به عبارتی ایرانیان به عنوان یک ملت با سابقهٔ تاریخی، از مؤلفه‌های ویژه‌ای برای سامان دادن هویت ملی خود برخوردار بوده و هستند. به‌طور کلی مواردی چون تاریخ بلند و زیست مشترک ایرانیان از نیاکان واقعی یا اسطوره‌ای، جغرافیای سرزمینی تاریخی، دین واحد و نقش بی‌بدیل آن در زندگی جمعی مردم ایران در هر دو دورهٔ باستان و اسلامی، نهاد حکومت و تداوم آن در طول تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم، زبان قابل فهم در سده‌های متوالی، اسطوره‌های ملی ایرانی و عناصر عدالت‌خواهی، حق‌جویی و آزادی‌خواهی مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهندهٔ هویت ملی ایران در طول تاریخ محسوب می‌شوند. (حسنی‌فر و عباس‌زادهٔ مرزبالی، ۱۳۹۹: ص ۳۴)

هویت ایرانی در سده‌های نخستین اسلامی از دو آیین مایه گرفت: آیینی از گذشتهٔ باستانی‌اش که آمیزه‌ای از ادبیات و فرهنگ و روح ایرانی بود و دین جدید که دگرگونی عمیقی را در فکر و فرهنگ و هویت ایرانی به وجود آورد. این آمیزهٔ جدید، نسل نوینی ساخت که اگر چه «ایرانیت» را در عمق روح خود نگاه داشت و دین جدید را در درونی‌ترین لایه‌های خود پذیرا شد، اما آن را مغایر با دین جدید ندید. آتشکده‌ها به مسجد مبدال شدند، نمازها و نیازها تنها تغییر شیوه دادند و حتی در جاهایی نماز به زبان فارسی خوانده شد، نام‌های قدیمی جابه‌جا گردید و رسم‌های کهن چون نوروز و سده و مهرگان و غیره بر جای ماندند، سبک معماری بناهای ساسانی متروک نشد. (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۹: ص ۲۲)

دربارهٔ پیدایش هویت ملی در ایران اساساً دو نظرگاه وجود دارد: یکی این دیدگاه که هویت ملی در ایران، پدیده‌ای متأخر و برگرفته و تأثیرپذیرفته از ظهور دولت‌های ملی در اروپای قرن‌های هجده و نوزده است. دیدگاه دیگر بر این باور است که به دلیل پیشینهٔ تاریخی گستردهٔ ایران، می‌توان نشانه‌هایی از وجود مفهوم هویت ملی را در ایران باستان پیدا نمود. این دیدگاه بر این باور است که مفهوم ملت به عنوان شالودهٔ شکل‌گیری هویت ملی، سده‌ها پیش از دولت‌های مدرن اروپایی که در قرن نوزدهم شکل گرفتند در ایران‌زمین وجود داشته است. (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰: صص ۱۱۶-۱۱۷)

می‌توان سه رکن برای هویت ملی ایران در نظر داشت. رکن نخست، ایران باستان است که آن را می‌توان «بعد ایرانی» هویت ملی نامید. رکن دوم، اسلام است که در چهارده سدهٔ اخیر بخش مهمی از عناصر هویت‌ساز ایرانیان از آن تغذیه کرده‌اند و رکن سوم، تجدد است که از اوایل دورهٔ قاجار بر اندیشه‌های سنتی متعلق به هویت ایرانی تأثیر گذاشته و جلوهٔ تازه‌ای به این هویت بخشیده است. (گودرزی، ۱۳۸۷: ص ۹۸)

اصولاً ایران به عنوان یک موجودیت جغرافیایی و تاریخی یعنی یک واحد برخوردار از مرزهای سرزمینی و میراث سیاسی (دولت) از قرن‌ها پیش از ظهور اسلام از فضای معنایی خاصی برخوردار شد و این فضای معنایی را می‌توان در نوشته‌های باقی‌ماندهٔ تاریخی ایران پس از حملات اعراب به خوبی پیدا کرد. همین فضای معنایی خاص که بازتاب هویت تاریخی ایران و ایرانیان بوده است، ایران را به عنوان یک موجودیت برخوردار از تاریخ، فرهنگ، تمدن و سیاست خاص در برابر غیرایرانیان تصویر می‌کرد. هم ایرانیان و هم غربی‌ها و هم اعراب از وجود چنین تصویری از هویت ایرانی به خوبی آگاهی داشتند و آن را در آثار خود بازتاب می‌داده‌اند. (احمدی، ۱۳۸۲: ص ۳۱)

در عین حال، اساساً می‌توان گفت، بخش مهمی از «بعد ایرانی» هویت ملی، نام ایران است. نام «ایران»، از همان دورهٔ باستان به سرزمین کنونی ما اطلاق می‌شده است. برخی ایران‌شناسان اروپایی و آمریکایی بر آن هستند که حداقل از دورهٔ اشکانیان به بعد واژهٔ «ایران» در رابطه با نام این سرزمین کاربرد عمومی پیدا کرد و از دورهٔ ساسانیان دارای معانی هویتی برای ایرانیان شد. علاوه بر این نام ایران در متون مقدس دینی ایران کهن به‌ویژه اوستا و سایر متون دیده می‌شود. همین نام در تمامی

کتاب‌های تاریخی دوران اسلامی دیده می‌شود و در نوشته‌های منثور و منظوم به کرات مشاهده می‌شود. نه تنها فردوسی بارها و بارها از نام ایران و ایران‌زمین در اشاره به سرزمین ما استفاده کرده است، بلکه بسیاری از شعرای قبل و بعد او نیز چنین کرده‌اند. برای نمونه واژه ایران در آثار نظامی گنجوی بیش از ۱۷۰۰ بار به کار رفته است. یکی از اشعار او نه تنها بیان‌گر تصویر ایران در ذهن شاعر و زمانه او است، بلکه بیان‌گر نوعی ملیت‌خواهی نیز هست:

همه عالم تن است و ایران دل / نیست گوینده زین قیاس خجل

چون که ایران دل زمین باشد / دل رن تن به بود یقین باشد. (احمدی، ۱۳۸۲: ص ۱۵)

در بیشتر آثار کلاسیک بعد از اسلام، اعم از آثار نویسندگان عرب و ایرانی، روایت‌های آشکاری پیرامون تاریخ ایرانیان و ایران دیده می‌شود و همین تصویر از ایران از نخستین قرون اسلامی در آثار تاریخی و ادبی ایرانیان و غیرایرانیان بازتاب پیدا کرد. اصولاً بسیاری از شرق‌شناسان اروپایی و نویسندگان ایرانی با استفاده از همین متون کلاسیک قرون نخستین بعد از اسلام به شرح و بسط و تجزیه و تحلیل تحولات تاریخی ایران از عصر باستان به بعد پرداختند. (احمدی، ۱۳۸۲: صص ۱۶-۱۷)

در کنار این‌ها، یکی از مفاهیم مهمی که ربط مستقیمی به هویت ایرانی داشت، مفهوم «فر» است. در دوره ساسانیان، درون‌مایه هویت ایرانی، از حکمت آریایی و آموزه‌های دینی دوران تاریخی آنان نشئت می‌گرفت، و آن، عنصر سازنده و وجود «فر» است که بنیاد فلسفه سیاسی آریایی را تشکیل می‌دهد. (زهیری، ۱۳۷۹: ص ۱۹۳) فر مبنای سیاسی، کلامی و دینی سیادت اشرافیت آریایی است که در دوران دین‌مداری تاریخ ایران، تکوین و تکامل یافت و گوهر اندیشه سیاسی آریایی گردید و خلق و خو و مشی سیاسی، اجتماعی اشرافیت ایرانی را در حاکمیت مطلق سیاسی اقتصادی دوران بلند تاریخی ساخت. (افتخارزاده، ۱۳۷۷: ص ۳۱۷) در اندیشه ایرانی، فر در حال و آینده از آن پیروان اصل آریایی و زرتشت است. نیازی به گفتن نیست که تأکید بر اینکه فر از آن زرتشت مقدس است،



مؤید توضیح است که «آریایی» نه تعلق به نژاد و تخمه، و مکان جغرافیایی، که اصل ایرانی است و هر ایرانی که از راستی و دادگری روی گردان شود، اگرچه در جغرافیای ایرانی باشد، آنیرانی است، هم‌چنانکه افراسیاب از تبار آنان است. (طباطبایی، ۱۳۹۴، ۱۵۱) بنابراین فر که در متون دینی آریایی نماد قدرت سیاسی و برتری فرهنگی است، تجلی آیین و هویت ایرانی است. ایرانی‌ای که به شهادت متون متعدد تاریخ باستان، هیچ‌گاه به دور از آیین دینی نبوده و زیست سیاسی اجتماعی خود را در پیوندی دائمی با جهان‌بینی دینی الهی جست‌وجو می‌کرده است. (زهیری، ۱۳۷۹: ص ۱۹۳)

یکی از لایه‌های مهم هویت ایرانی را «دین» می‌سازد. این عنصر، بخش مهمی از روح ایرانی است که دینداری و دینپاری، از بنیادهای اساسی هویت و سیاست آن را تشکیل می‌دهد. به این موضوع باید توجه داشت که آریایی‌ها از همان ابتدای ورودشان به سرزمین ایران یکتاپرست بودند، و با دیگر اقوام آن روزگار، از جمله آنان که در منطقه بین‌النهرین و چین متفاوت بودند و حتی دیگر آریایی‌هایی که به هند رفتند، از چندخدایی و اعتقاد به رب‌النوع‌ها فاصله گرفتند. (رجایی، ۱۳۸۲: ص ۱۰۶) دین، از گذشته تا کنون، عامل به وجودآورنده هویت مشخصی برای معتقدان خود و تمایز میان آن‌ها و کسانی که به آن اعتقاد نداشته‌اند بوده است، یعنی هویت انسان‌ها با دین آن‌ها شناخته می‌شد و «یهودی»، «مسیحی» و «مسلمان» بودن، هویت فرهنگی انسان‌های مختلف را به نمایش می‌گذاشت. لذا اهمیت دین در ایجاد هویت فرهنگی انکارناپذیر می‌نماید، به‌گونه‌ای که بخشی از رفتار افراد براساس آن شکل می‌گیرد. با حمله اعراب به ایران، جامعه ایرانی با دین جدیدی آشنا شد. با پذیرش دین اسلام هویت اسلامی در جامعه به‌وجود آمد که دارای یک سلسله ارزش‌های خاص خود بود. این هویت چنان با هویت ایرانی عجین شد که هیچ تمایزی بین ایرانیت و اسلامیت وجود نداشت. (کرامت، ۱۳۸۷)

هر چند در برهه زمانی نهمصد ساله پس از ورود اسلام به ایران تا پیش از روی کار آمدن صفویان، این کشور به عنوان یک واحد سیاسی در درون نظام خلافت اسلامی حل شده بود، اما مؤلفه‌ها و شاخص‌های هویت ملی آن همچنین زنده بود. زنده بودن زبان فارسی و فرهنگ ایرانی و جغرافیای سیاسی که عموماً نظام حکومتی آن در اختیار حکام و سلاطین محلی ایرانی یا متأثر از ایرانیان بود از

جمله نشانه‌های این حیات است. (حسنی فر و عباس‌زاده مرزبالی، ۱۳۹۹: ص ۴۰) این را باید در نظر داشت که از دوره صفویه تأکید بر عناصر فرهنگ ایرانی و مذهب تشیع، نقش مهمی در شکل‌دهی به هویت ایرانی ایفا کرد و همین موضوع موجب تداوم فرهنگ ایرانیان پیش از اسلام و فرهنگ مذهبی دوران اسلامی ایران گشت. (کبیری، ۱۳۸۹: ص ۸۵)

در «آستانه» ورود ایران به دنیای جدید، ایرانیان در ارتباط با تجدد، نسبت به هویت خود دارای آگاهی‌های نوینی شدند. عناصر هویت ایرانی جدید با تحولی نو، شکلی جدید به خود گرفت و در ادامه، سومین عنصر هویت ایرانی، که بر اساس تحولات فکری فرهنگی عصر قاجار شکل گرفت، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### **مؤلفه‌های هویت ملی جدید در عصر قاجار**

در ایران بحث هویت ملی در معنای مدرن آن بحثی جدید محسوب می‌شود که سابقه آن را می‌توان در شکست ایران از روس‌ها و پیامدهای ناشی از آن یافت. در ادبیات مدرنیزاسیون و توسعه‌ای که در این دوران شکل گرفت، دولت‌ملت‌سازی و مدرن شدن همه جانبه از ضرورت‌های جبران عقب‌ماندگی ایران نسبت به غرب و حتی همسایگان تلقی شد. آنچه که در ایران بارز است و تا حدی ایران را از روندی که در گفتمان هویت ملی در غرب طی شد، متمایز می‌کند این است که گفتمان هویت ملی با توجه به ضعف ساختارهای حکومتی و سنتی بودن جامعه، گفتمانی وارداتی بود که به واسطه روشنفکرانی وارد جامعه ایران شد که برای تحصیل علوم به غرب اعزام شده بودند. به عبارتی جریان هویت‌سازی ملی در ایران معاصر، همواره مبتنی بر جریان‌ات فکری، ادبی قشر روشنفکر است که در تولید این گفتمان در سطح عموم مردم و نیز انتقال و استقرار آن در سطح حاکمیت سیاسی تلاش کرده‌اند. (دیلمقانی و قاسمی ترکی، ۱۳۹۷: ص ۱۸)

مردمی که از زمان جنگ‌های ایران و روس در برخورد با تمدنی تازه و غریب زبونی کشیده بودند اکنون که از برکت آگاهی به هویت خود می‌خواستند بر پاهای لرزان بایستند نیازمند اعتماد به نفسی

## تحول مفهوم هویت ملی در عصر قاجار

بودند که از تاریخ اسلامی ایران کمتر به دست می‌آوردند، زیرا این دوره با اقوام و سرزمین‌ها و جهان‌بینی و فرهنگ مسلمان‌های هم‌جوار آمیخته است. از سوی دیگر فراز و نشیب و ناکامی‌های رابطه با عرب‌ها و مغول‌ها و ترک‌های آسیای مرکزی و یا آشنایی بعدی با مغرب زمین و لغزیدن در سراسیمگی دامنه‌دار، مایه سرافزاری نبود، یا گمان می‌کردند که نیست. به‌ویژه آنکه -به سبب دین اسلام و زبان عربی- دستاوردهای گران‌بهای هزاره گذشته ما- به جز ادب فارسی و پاره‌ای هنرها- فقط از آن خودمان نبود و دیگران نیز در آن سهمی داشتند. (مسکوب، ۱۳۷۳: صص ۸-۹)

آشنایی ایرانیان با علم و فرهنگ و پیشرفتهای مغرب‌زمین در دهه‌های پیش از نهضت مشروطه، صرف‌نظر از همه فوایدش، نوعی خودباختگی را به قشر نسبتاً گسترده‌ای از ایرانیان تحمیل کرد. به‌ویژه آنکه به سبب غلبه جهل و بی‌خبری در دوره‌های آغازین و میانی حکومت قاجار، خلأ شدیدی از جهت فرهنگی و هویت ملی در میان ایرانیان وجود داشته است. از این رو، روشنفکران و شاعران دوره مشروطه، باززایی هویت ملی را یکی از مهم‌ترین عوامل بسترساز توسعه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران می‌دانسته‌اند. (رشید و دیگران، ۱۳۹۷: صص ۱۷۶-۱۷۷)

عصر قاجار، چنانکه به اشاره آمد، زمانه دگرگونی در برخی تصورات و ایستارهای ذهنی ایرانیان بود. آشنایی با دنیای جدید موجب تلاطم در اندیشه ایرانی شد. سامان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایرانی، بر مبنای تحول فکری، دستخوش تحولاتی شد که می‌توان آن را به تعبیری «آستانه» دوره جدید تاریخ ایران دانست که از دهه‌های نخست قاجار آغاز شد و مشروطیت، نقطه اوج آن بود. سخن در اینجا، تحولاتی است که مربوط به عناصر هویت ملی ایرانیان است. «باستان‌گرایی»، «سره‌نویسی»، «بازتعریف از وطن» و «بازتعریف ملت» و «شکل‌گیری اندیشه ناسیونالیسم (در معنای مدرن آن)» مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ایرانی جدید را تشکیل می‌داد که یک نگاه آن به عناصر کهن هویت ایرانی است، که در بالا به آن‌ها اشاراتی شد و سوی دیگر آن به عناصر مدرن هویت توجه دارد که به‌صورت مستقیم تحت تأثیر موج تجدد در ایران است.

**باستان‌گرایی**

باستان‌گرایی یا آرکائیسم<sup>۱</sup> از مؤلفه‌های جدید برای نوسازی ایران به حساب می‌آید و در پی آن است تا با احیا و تجدید حیات سنت‌ها و عقاید کهن و باستانی، نظم جدیدی را در تفکر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه بازتولید نماید و زیرساخت‌ها و پایه‌های فرهنگی و اجتماعی نوینی را بر پایه سنت‌های کهن بنا نهد. (اکبری، ۱۳۷۵: ص ۱۸۸) باستان‌گرایی پیوستگی عمیقی با آشنایی ایرانیان با دنیای جدید دارد و به نوعی یکی از نتایج مواجهه ایرانیان با دنیای جدید در غرب بود. از این‌رو باید در نظر داشت که به دنبال رویکرد روشنفکران ایرانی به تمدن غربی و جس توجوی ایشان برای فهم علت‌های عقب‌ماندگی جامعه خویش به وجود آمد. نقطه آغاز باستان‌گرایی را باید در نخستین مواجهات جامعه سستی ایران با تمدن صاحب فن‌آوری و توسعه طلب غربی دانست. در این میان نخستین برخورد جدی، جنگ‌های ایران و روسیه بود. (بیگدلو، ۱۳۸۰: ص ۳۲)

مهمترین شاخصه‌های باستان‌گرایی را می‌توان این موارد دانست: ملی‌گرایی باستان‌گرا و اسطوره‌ای، مخالفت شدید با جلوه‌های اسلامی هویت ایرانی، عرب‌ستیزی و تلاش برای پالایش زبان فارسی از واژگان عربی، اعتقاد به لزوم تمرکز و حکومت مطلقه در سیاست، بی‌اعتنایی به سایر گویش‌های اقوام ایرانی و تلاش برای تحمیل زبان فارسی به آن‌ها، غرب‌گرایی شدید و اخذ الگوی مدرنیزاسیون غربی همراه با پوسته‌ای از ایران‌گرایی و توجه خاص به نظام شاهنشاهی و طرز تلقی ایدئولوژیک از آن به عنوان مشروعیت‌دهنده به نظام سیاسی. (حق‌پناه، ۱۳۷۶: ص ۷۱) جنبش باستان‌گرایی به این نکته توجه نداشته است که اسلام نه تنها با ایران بیگانه نیست، بلکه این فرهنگ برگرفته از اسلام است که بر کلیت رفتار فردی و اجتماعی و آداب و رسوم و هنجارهای و کردارهای مردم در سده‌های اخیر تأثیر گذاشته است. (آبادیان، ۱۳۹۰: ص ۱۰) ناسیونالیسم باستان‌گرا از منظر دین‌گرایان، پدیده‌ای منفی به شمار می‌رود و همواره از آن به عنوان گفتمانی دین‌ستیز یاد می‌کنند. با این اوصاف هستند کسانی که این فرض دین‌گرایان را مورد تردید قرار می‌دهند و بر این اصل تأکید دارند که باستان‌گرایان به سکولاریسم معتقد بودند، نه آنکه علیه دین باشند. حتی برخی از روشنفکران باستان‌گرا برای آنکه

<sup>۱</sup> . Archaism

بتوانند مفاهیم غربی را برای عموم قابل فهم سازند، از معادل‌های دینی یا مفاهیم دینی که قابلیت حمل بار معنایی مفاهیم غربی را دارا بودند، استفاده می‌کردند. (ازغندی و صادقی زیدی، ۱۳۹۵: ص ۹۰)

در عصر قاجار، دو نفر در بسط اندیشه باستان‌گرایی، به صورت مشخص، تأثیر زیادی داشتند. یکی جلال‌الدین میرزا قاجار و دیگری میرزا آقا خان کرمانی. اگر چه در کنار این رو باید به آخوندزاده نیز توجه کرد، ولی او بیشتر توجه به ایران باستان را زیل مفاهیم ناسیونالیسم و وطن مورد نظر قرار می‌دهد.

اندیشه باستان‌گرایی جلال‌الدین میرزا قاجار دو جهت عمده داشت: توجه دادن ایرانیان به تاریخ ایران باستان و مبادی تاریخ ایران و نیز پیراستن زبان فارسی از کلمات عربی. به عبارت دیگر جلال‌الدین میرزا به دو عنصر پیراستن زبان فارسی و سره‌نویسی و احیای تاریخ ایران باستان. میان عناصر ناسیونالیسم که در واقع مؤلفه‌های اصلی هویت ایرانی نیز بودند تأکید می‌ورزید. در آغاز جلد اول «نامه خسروان» هدف خود از نگارش نامه خسروان را زنده ساختن زبان فارسی بر بنیاد «داستان پادشاهان پارس» بر می‌شمارد. (قدیمی قیداری، ۱۳۹۱: ص ۸۴)

از سوی دیگر، میرزا آقا خان کرمانی به عنوان پیشگام باستان‌گرایی بر روشنفکران باستان‌گرا در عصر مشروطه و پهلوی، بسیار تأثیرگذار بود. گرچه وی هرج و مرج عصر مشروطه را ندید، اما بر رومان‌تیسیم فکری بسیار مؤثر بود. وی باستان‌گرایی را به عنوان ایدئولوژی نجات‌بخش ملت ایران تلقی می‌کرد که می‌توانست عامل جدیدی در جهت وحدت و یک‌پارچگی ایرانیان باشد. ناسیونالیسم کرمانی مبتنی بر نگاه گذشته‌گرا، نوستالوژیک و نژادگرایانه بود. از نظر او تاریخ از آنجایی که می‌تواند بیان‌گر سرخوشی‌ها و شادکامی‌های گذشته باشد، محملی برای خوشنودی، احساس رضایت و مهم‌تر از همه خودیابی تاریخی فراهم می‌آورد. کرمانی از جمله متفکرانی است که با آرمانی جلوه دادن گذشته از یک‌سو در صدد التیام بخشیدن به دردهای عمیق بروز یافته در جامعه معاصر بر می‌آید و از سوی دیگر می‌کوشد با نوعی خیال‌پردازی و آرمانی‌سازی اغراق‌آمیز، فضایی مساعد را برای کاهش شکاف میان خود (یعنی مدینه فاضله قدیم) و دیگری (یعنی آرمان‌شهر جدید) فراهم آورد. او در صدد

است از این طریق اصول دوگانه مشروطه خواهان متجدد یعنی جدایی دین و حکومت و دیگری نشانیدن هویت ملی به جای هویت‌های پیشین، را به عنوان ستون‌های نیرومند حکومت مطلوب خویش در آرمان‌شهر آینده استوار نماید. (سردارنیا و محسنی، ۱۳۹۶: ص ۱۱۶)

#### سره‌نویسی

گرایش به سره‌نویسی و همچنین وفاداری به زبان پارسی و گرایش به انجام پژوهش‌های گسترده در خصوص قومیت ایران و آریایی از سوی کسانی دنبال می‌شد که به دشمنی با اعراب بر می‌خاستند و افکار و اندیشه‌های غربی بیشتر در جامعه ایرانی مورد توجه قرار می‌گرفت. (بیگدلو، ۱۳۸۰: ص ۱۵۳)

این شیوه فکری نگاه تاریخی نوینی خلق کرد و بعدها تلاش کرد هویت ایرانی را بر باستان‌گرایی استوار کند، و البته چون این هویت در بسیاری موارد با واقعیت اجتماعی و سنن و آداب و رسوم مشترک مردم مغایرت داشت، با اقبال عمومی مواجه نشد. اهمیت موضوع از این جنبه است که به جای اینکه واقعیت‌های اجتماعی باعث شکل‌گیری گفتمانی در تاریخ اندیشه شوند، عکس آن اتفاق افتاد، یعنی ابتدا همین زبان سره‌ای که در عصر قاجار و بعد آن شکل گرفت، به وجود آمد و آنگاه ذهنیت‌های جدید در تاریخ ایران شکل گرفت، ذهنیتی که در برخی از روشنفکران عصر ناصری و به ویژه بعد از مشروطه مبدل به جنبش باستان‌گرایی شد. (آبادیان، ۱۳۹۰: ص ۹)

#### بازتعریف وطن

یکی از مهم‌ترین بازتعریف‌ها در مورد مفهوم «وطن» برابر کردن آن با «ایران‌زمین» است. در تفکر نوین اروپایی، علاقه به وطن و لزوم حق ساکنان وطن برای بهره‌وری از مساوات و انتخاب دولت خود ترویج می‌شد. در اندیشه طیفی از اصلاح‌گران عصر ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، ایران‌زمین به عنوان نقطه اشتراک همه ایرانیان مطرح شد و ایرانی بودن، یعنی تعلق به ایران زمین نیز وارد ادبیات سیاسی شد. این گروه خواستار تشکیل دولتی مدرن بر پایه مفهوم ایران زمین و ناسیونالیسم اروپایی بودند. دولتی که بتواند همه ساکنان ایران زمین را صرفاً بر پایه ایرانی بودن مورد نظر قرار دهد. (شمس

## تحول مفهوم هویت ملی در عصر قاجار

و یزدانی، ۱۳۸۴: ص ۹۱) با گسترش آگاهی‌های نو در ایران عصر قاجار، مفهوم «وطن» در معنای سرزمین ملت ایران، زادبوم کشوری، و گستره هویت فرهنگی ملی ایرانیان ریشه بیشتری دواند. نواندیشی مشروطه‌خواهان زمینه توجه به مردم کوچک و بازار، جایگاه زنان، و نقد خرافه را فراهم کرد. پرسش‌های جدی درباره مزایا و مراتبی که طبیعی با خواست خدا دانسته می‌شدند به میان آمد. (عظیمی، ۱۳۹۹: صص ۱۰۲-۱۰۳)

مفهوم جدید وطن یعنی وطن در معنای یک واحد سیاسی و جغرافیایی مشخص در قانون مشروطیت با مفهوم ملیت و ملت در معنای جدید ملازمت تام دارد. (آجودانی، ۱۳۸۲: ص ۳۹) در ایران در دوره ناصری و در ادامه آن در نهضت مشروطه‌خواهی، به دنبال آشنایی با مظاهر فرهنگ و مدنیت غرب، مفهوم جدید وطن، به عنوان یک عنصر فرهنگی، به فرهنگ ایران راه یافت. البته تا این معنی جذب فرهنگ ملت ایران بشود سال‌ها طول کشید. (آجودانی، ۱۳۸۱: ص ۲۱۹) علاقه به وطن، هر وطن‌دوست راستینی را از دیدن این همه نابسامانی و ویرانی، به چاره‌جویی وامی‌داشت. به همین منظور برخی با گرایش به ایران باستان و نمایش آن در حد کمال مطلوب، ضمن انتقاد از اوضاع کنونی، احساس گریز و نفرت مخاطبان را نسبت به نابسامانی‌های موجود برمی‌انگیختند، باشد که آنان را برای آباد کردن ایران به شوق آورند. (نیکویخت و زارع، ۱۳۸۶: ص ۱۴۹)

در این میان، روشنفکران و متفکران نواندیش عصر قاجار نقش مهمی در گسترش ایده‌های نو، از جمله ناسیونالیسم داشتند. در بین نویسندگان عصر قاجاریه از اولین کسانی که تفکر ناسیونالیسم و ملی‌گرایی را رواج دادند می‌توان به آخوندزاده، جلال‌الدین میرزا قاجار، میرزا آقا خان کرمانی، میرزا یوسف خان مستشارالدوله و عبدالرحیم طالبوف اشاره کرد. میرزا آقا خان کرمانی، کلمات وطن، وطن‌خواه، وطن‌پرست و وطن‌پرور را در نوشته‌های خود زیاد به کار برده است. طالبوف نیز معتقد بود که باید از وطن و ملت و دولت بر بنیاد مفاهیم جدید آن سخن گفت. (بهنام‌فر، ۱۳۸۸: صص ۱۹-۲۰)

باز تعریف ملت

مفهوم سنتی ملت پیوند عمیقی با هویت مذهبی داشت، هر چند مفهوم مدرن هم کمابیش در حال ورود به سپهر سیاسی کشور بود. (آجودانی، ۱۳۸۲: ص ۱۶۵) در آستانه مشروطیت، دولت که در معنای سیاسی چیزی فراتر از شاه و پیرامونیان درباری او نبود، و «ملت» که کیش و شریعت و پیراوان آن را به ذهن می‌آورد، به تدریج بار معنایی تازه یافته بودند. با پیراسته شدن واژه ملت از ته‌نشست پیشین آن، مفهوم ملت به معنای امروزی آن شکل گرفته بود و در نوشته‌های نواندیشان، از آخوندزاده تا ملکم، بازتاب یافته بود. (عظیمی، ۱۳۹۹: ص ۱۰۲)

با ورود مفهوم مدرن ملت که سعی داشت، تمام اعضای یک جامعه را صرف نظر از قومیت، زبان و مذهب به عنوان یک کل منسجم با خواسته‌های مشترک، گذشته و خاطرات مشترک و سرزمین مشترک در نظر گیرد، اقلشار و گروه‌های مختلف جامعه در کشاکش بین مفهوم مدرن ملت با مفاهیم سنتی آن تفاسیر متفاوتی ارائه کردند. برداشت دینی از مفهوم ملت یکی از مهم‌ترین این تعبیر بود. (رضایی و مرادی، ۱۳۹۵: ص ۱۰۵)

اساساً مفهوم «ملت»، از جمله مهم‌ترین مفاهیمی است که مورد توجه «تجددخواهان» ایرانی در عصر قاجار بوده است، و سعی زیادی در تعریف این مفهوم در میان جمع کثیری از «تجددخواهان» عصر قاجار وجود داشته است. برای مثال، مستشارالدوله، از کسانی است که مفهوم «ملت» را در معنای کلمه «nation» می‌آورد و آن را از مفهوم قدیمی آن که پیروان صرف یک مذهب بوده‌اند، جدا می‌کند و به مفهوم جدید آن نزدیک می‌کند، در کنار آن، اصل «حاکمیت ملت» را مورد «همه تدابیر مملکت» را به عنوان ضابطه مهمی در سیاست و حقوق جدید به‌دقت مورد توجه قرار داده است. (عامری گلستانی، ۱۳۹۴: صص ۱۶۱-۱۶۲)

آخوندزاده نخستین اندیشه‌گر ایرانی است که در شناخت علل انحطاط و عقب‌ماندگی و سرخوردگی‌های ایران عصر قاجار نگاه خود را متوجه ایران باستان ساخت و بر احیای تاریخ ایران باستان و شکوه و عظمت آن و زبان فارسی تأکید کرد. او اولین اندیشه‌گر ایرانی است که عناصر



ناسیونالیسم از جمله «ملت» را در معنای سیاسی جدید آن به کار برد. (قدیمی قیداری، ۱۳۹۱: صص ۸۰-۸۱) آخوندزاده در تعریف پاتریوت می‌نویسد: «پاتریوت عبارت از آن کسی است که به جهت وطن‌پرستی و حب ملت از بذل مال و جان مضایقه نکرده، و به جهت منافع و آزادی وطن و ملت خود سعی و جفاکش باشد و این حالت و خاصیت همیشه در مردان غیرت‌مند بروز می‌کند.» (آخوندزاده، ۱۳۹۵: ص ۱۶) سخنان آخوندزاده درباره اهمیت وطن‌دوستی و دلبستگی به «ایران، وطن مینوشان» و نوشته‌های او در نقد باورهای رایج روزگار او را، بدون توجه دقیق به تاریخ آن روزگار، نه می‌توان درک کرد و نه سنجید. (عظیمی، ۱۳۹۹: ص ۸۹)

### شکل‌گیری اندیشه ناسیونالیسم (در معنای مدرن آن)

از قرن نوزدهم میلادی و به دنبال جنگ‌های ایران و روسیه و آشنایی ایرانیان با تمدن مدرن غرب، اندیشه‌های ناسیونالیستی بر محور ایجاد دولت‌ملت، با اندیشه‌های سنتی در مورد تعلق به ایران و پاسداری از مرزهای ایران و هویت ایرانی در هم آمیخت. در نتیجه مواجهه ایرانیان عصر قاجار با جوامع و ارزش‌های اروپایی، هویت ایرانی با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو شد. این چالش‌ها بستری برای دگرذیسی (تغییر همراه با اصلاح و تکامل) در باور و فرهنگ ایرانی و سرانجام ترکیب هویت ملی شد. (حسنی فر و عباس‌زاده مرزبالی، ۱۳۹۹: صص ۴۰-۴۱) دوره قاجاریه، به‌ویژه نیم سده عصر ناصری، روزگار پدیدار شدن آگاهی‌های نو و مفاهیم جدید میان ایرانیان است. در عرصه حقوقی، بروز این تحول مفهومی به دنبال درک کاستی‌های نظام حقوقی ایران توسط اندیشه‌گران و نگارش آثار و ترجمه کتاب‌ها و رساله‌های حقوقی رخ نمود. معبر آشنایی ایرانیان با مفاهیم حقوقی نو فقط به همین آثار محدود نمی‌شود و در این زمینه باید به نقش سفرنامه‌ها، سفرهای ایرانیان به خارج، رساله‌های انتقادی، سیاسی و اجتماعی، اقدامات اصلاحی نخبگان و از همه مهم‌تر، رخداد مشروطه اشاره کرد. یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در تکوین مفهوم حقوق شهروندی و پیامدهای آن، اندیشه‌های ناسیونالیستی است که رگه‌های آن در تمام آثار یادشده آشکار است. (علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۱: ص ۷۲) پیش از مشروطه بازتاب ناسیونالیسم ایران در اندیشه‌های برخی از نواندیشان، مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقا خان کرمانی، تند و بی‌تابانه بود، ولی با آغاز مشروطیت تلاش

بر این متمرکز شد که نظامی پی افکنده شود که آرزوها و حقوق و منافع و حیثیت همه ایرانیان را مد نظر داشته باشد. (عظیمی، ۱۳۹۹: ص ۲۸۵)

یکی از اصلی‌ترین تئورسین‌های ناسیونالیسم ایرانی، میرزا فتحعلی آخوندزاده است. او از بحث در سیاست، به مفهوم مدرن ناسیونالیسم توجه می‌کند و در عین حال، همزمان از حکومت قانون و سکولاریسم سخن به میان می‌آورد. هر سه این مفاهیم بیرون از دستگاه تفکر سنتی ایرانی و در نظام فکری مدرن ایجاد شده و پرورش یافته بودند و آخوندزاده با طرح این مفاهیم در زمره کسانی به شمار می‌آید که در اندیشه ایران به گسست از سنت سیاسی کهن اقدام نمود و نخستین پایه‌های اندیشه سیاسی مدرن را در ایران پی افکنده است. (حقدار، ۱۳۹۷: ص ۴۵) پایه و مبانی اصلی ناسیونالیسم آخوندزاده در باب ناسیونالیسم و عناصر سازنده آن که عمدتاً در «مکتوبات» و نامه‌های او تجلی یافته نشان می‌دهد که گاه اندیشه‌های او در بزرگداشت ایران باستان، فرهنگ ایرانی، زبان فارسی و نژاد ایرانی، رنگ برتری‌جویی و ملیت‌گرایی به خود می‌گیرد. در ملیت‌گرایی شکلی از احساسات برآمده از شور و شوق، صمیمیت و شکوه خاص نسبت به وطن تجلی می‌یابد. جهت و سمت و سوی ناسیونالیسم آخوندزاده در میهن‌پرستی افراطی تنها ضدیت با اعراب که نظام استبدادی ایران را میراث آنان می‌داند نیست، بلکه او با هر گونه سلطه خارجی و بیگانه بر ایران مخالف است و بر شوکت و عظمت و استقلال ایران در عهد باستان افسوس می‌خورد. (قدیمی قیداری، ۱۳۹۱: صص ۸۱-۸۲)

آخوندزاده با رجوع به تاریخ ایران می‌خواهد پایه‌ای تاریخی و بنیادین برای ناسیونالیسم ایران به وجود بیاورد، اما نگاه او به تاریخ نگاهی ژرف و همراه با دیدگاهی فلسفی نیست، او به فلسفه تاریخ اشاره نمی‌کند و نمی‌تواند پایه فلسفی تاریخی برای ناسیونالیسم ایرانی بنا کند. از این رو هر آنچه را در روزگار ایران باستان وجود دارد، خوب و نیکو و هر آنچه پس از آن اعراب به ایران آورده‌اند را مذموم و بد می‌انگارد که از لحاظ تاریخی نمی‌تواند درست باشد و احساسات و بغض و کینه در این مسئله به خوبی دیده می‌شود و کمتر تعقل فلسفی و بنیادین در آن وجود دارد. همچنین این موضوع

در بحث ناسیونالیسم در اندیشه آخوندزاده حائز اهمیت است که دیدگاه آخوندزاده پیرامون ناسیونالیسم ایرانی عمدتاً بر انگاره‌هایی از حقوق شهروندی مبتنی نبود و ملیت ایرانی در تقابل با ملیت عرب تبیین می‌شد و این موضوع نشانه در سایه قرار گرفتن آزادی و دموکراسی در این حوزه بود. (وحدت، ۱۳۸۳: ص ۸۵)

یکی دیگر از اندیشه‌گرانی که به ناسیونالیسم پرداخت، میرزا آقا خان کرمانی بود. او، در این زمینه، تحت تأثیر آخوندزاده بود، ولی در مواردی متفاوت از او می‌اندیشید. در تأثیر آخوندزاده بر میرزا آقا خان باید به این نکته اشاره کرد که میرزا آقا خان رساله «سه مکتوب» اش را بر مبنا و شبیه «مکتوبات» آخوندزاده نوشت. عامل دیگری که در اندیشه میرزا آقا خان تأثیر مستقیم گذاشته بود ناسیونالیسم اروپایی است. او همزمان با اوج جریان‌های تند ناسیونالیسم اروپایی که اغلب آن‌ها نیز داعیه برتری سیاسی و فرهنگی داشتند، به تفکر درباره ناسیونالیسم و ایده‌پردازی حول آن پرداخت. علاوه بر این، در آن روزگار یکی از ایده‌های بسیار رایج در اروپا، فرضیه تفوق نژاد «آریایی» بر نژاد «سامی» بود. همچنین در عثمانی گروه «ترکان جوان» نیز تحت تأثیر همین ایده‌ها، نظریاتی مانند «پان‌تورانیسم» و «پان‌ترکیسم» را رواج می‌دادند. میرزا آقا خان کرمانی هم به دلیل حضور در عثمانی و برخورد با این ایده‌ها، با همه این نحله‌ها و اندیشه‌ها آشنا بود و البته به مسئله عقب‌ماندگی اجتماعی ایران از جهان نو نیز توجه داشت. (آدمیت، ۱۳۵۷: صص ۲۶۹-۲۷۰)

میرزا آقا خان کرمانی در «سه مکتوب» اصطلاح «پاتریوت» را چنین تعریف می‌کند: «پاتریوت عبارت از شخصی است که برای ترقی ملت و تمدن مملکت خود از فرط حب وطن‌پرستی از بدل جان و مال و هستی مضایقه و خودداری ننماید. این شرف مخصوص مردمان غیرتمند و اشخاص بزرگ و ارجمند عالم است که محیی و هادی جماعتی شده‌اند و سیادت و آقایی ابدی بر روان و جان آن ملت بلااستحقاق روا داشته‌اند.» (کرمانی، ۲۰۰۰: ص ۱۱۲)

از دیگر متجددین ایرانی که به مسئله ناسیونالیسم پرداخته، میرزا عبدالرحیم طالبوف است. طالبوف در زمانی درباره مسئله ملت و حاکمیت ملی صحبت می‌کند که ناسیونالیسم در مشرق زمین در حال رشد بود. نه تنها در ایران و مصر و عثمانی بلکه در ممالکی چون هند و چین و ژاپن حرکات قابل

توجهی در این زمینه به وجود آمده بود. این موضوع جدید عقلی که همراه آن ناسیونالیسم را آورد و بنیان نظام سیاسی کهنه و عقب مانده آسیا را لرزاند. در این سیر تاریخی بود که ناسیونالیسم ایرانی نیز پدید آمد. علاوه بر این فرهنگ سیاسی گذشته ما نیز آمادگی ذهنی خاصی را برای رشد سریع اندیشه ناسیونالیسم آماده ساخت بدین معنا که برخی عناصر و مواد اصلی ناسیونالیسم مانند تصور ایران زمین، ملت ایران، زبان و فرهنگ فارسی، دل‌بستگی به پیوندهای کهن تاریخی در ایران وجود داشتند. با این پیش‌زمینه باید گفت که در «منظومه» تفکر طالبوف، عنصر ناسیونالیسم بسیار قوی است. او از روشنفکران دوره بلافصل مشروطیت است که در گسترش اندیشه ملی سهم بسزایی داشت و علاوه بر پایه‌های سیاسی اندیشه ناسیونالیسم، شاید هجرت و غربتی که خاصه زندگی مهاجرین ایرانی در خارج از ایران است، در اندیشه او یا دست کم در ذهنیتش تأثیر بخشیده است. (آدمیت، ۱۳۶۳: صص ۸۹-۹۱)

### نتیجه‌گیری

ایران، از دیرباز، دارای نوعی از هویت ملی بوده است و ویژگی‌های یک ملت را، اگر چه نه در معنای مدرن آن، کم‌وبیش برای خود حفظ کرده است. یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها نام «ایران» است که از سده‌های پیش از اسلام تا پس از آن به سرزمینی مشخص، که ایران فعلی قلب آن محسوب می‌شود و اکنون «ایران بزرگ فرهنگی» خوانده می‌شود گفته می‌شد. همین مسئله، موجب آن شد که بخش مهمی از عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی را بتوان علی‌رغم تمامی حوادث روزگار در ایران مشاهده کرد. با آشنایی ایرانیان با دنیای جدید و ارتباطی که پس از آن با این دنیا به‌وجود آمد، آگاهی‌های نوینی درباره بسیاری مسائل، در اندیشه و سیاست و فرهنگ و از جمله هویت، شکل گرفت. در این میان، ایرانیان متجدد که توجهی به وجوه نوین هویت داشتند، سعی کردند تحت تأثیر این آشنایی‌ها، عناصر قدیمی آن را لباسی نو بپوشانند و مفاهیمی مانند «وطن» و «ملت» که دارای مضامینی کهن بودند، اکنون با گسترش این آگاهی‌ها در «منظومه» فکری «تجدد ایرانی» معنایی جدید به‌خود بگیرند. باستان‌گرایی و سرهنویسی، دو مقوله هم‌پیوندی که بازتاب بخشی از خودآگاهی‌ها نوین بود، در کنار

مضامین نوی مفاهیم قدیمی، همه با هم، خمیرمایه شکل‌گیری ناسیونالیسم ایرانی را در عصر قاجار درست کردند و نخستین تحول در عرصه هویت ایرانی را می‌توان در این دوره و تا پیش از مشروطیت دانست و هر آنچه در عصر مشروطه توجه به مفاهیمی مانند وطن، ایران، ملت، قانون، عدالت و نظایر آن صورت گرفت، همه برآمده از تحولات عصر قاجار، و به‌صورت خاص، عصر ناصر بود.

### فهرست منابع

۱. آبادیان، حسین. (۱۳۹۰). «مؤلفه‌های هویت ملی در برخی آثار مکتوب نیمه نخست دوره قاجار»، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۳، پیاپی ۸۰، پاییز، از ص ۱ تا ص ۲۰.
۲. آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۱). یا مرگ یا تجدد «دفتری در شعر و ادب مشروطه»، لندن: انتشارات فصل کتاب، چاپ اول.
۳. آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۲). مشروطه ایرانی، تهران: اختران، چاپ اول.
۴. آخوندزاده، میرزا فتحعلی. (۱۳۹۵). مکتوبات، به اهتمام علی‌اصغر حقدار، نشر الکترونیک، باشگاه ادبیات.
۵. آدمیت، فریدون. (۱۳۵۷). اندیشه‌های میرزا آقا خان کرمانی، تهران: انتشارات پیام، چاپ اول.
۶. آدمیت، فریدون. (۱۳۶۳). اندیشه‌های طالبوف تبریزی، تهران: انتشارات دماوند، چاپ اول.
۷. آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۶). «ابعاد هویت ایرانی»، زهرا حیاتی و محسن حسینی موخر، علی اکبر علی‌خانی، از هویت ایرانی (سلسله مقالات)، به کوشش، تهران: سوره مهر، چاپ اول.
۸. احمدی، حمید. (۱۳۸۲). «هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ»، مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱، از ص ۹ تا ص ۴۵.
۹. احمدی، حمید. (۱۳۹۰). بنیادهای هویت ملی ایرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.
۱۰. ازغندی، علیرضا آرش صادقی زیدی. (۱۳۹۵). «نخبگان عصر مشروطه و صورت‌بندی گفتمان ناسیونالیسم در ایران»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره سی وهفتم، زمستان، از ص ۷۵ تا ص ۹۵.

۱۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۹). ایران چه حرفی برای گفتن دارد، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
۱۲. اسمیت، آنتونی دی. (۱۳۸۳). ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه منصور انصاری، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، چاپ اول.
۱۳. افتخارزاده، محمودرضا. (۱۳۷۷). ایران؛ آیین و فرهنگ، تهران: انتشارات رسالت قلم، چاپ اول.
۱۴. اکبری، محمدعلی. (۱۳۷۵). رویکرد غرب‌گرایان به نوسازی در ایران، کتاب سروش، انتشارات سروش، تهران، چاپ اول.
۱۵. بهنام‌فر، محمد. (۱۳۸۸). «اندیشه وطن در شعر دوره مشروطه»، تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شماره ۲، زمستان، از ص ۱۷ تا ص ۳۸.
۱۶. بیگدلو، رضا. (۱۳۸۰). باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، نشر مرکز، چاپ اول.
۱۷. حسنی‌فر، عبدالرحمن و مجید عباس‌زاده مرزبالی. (۱۳۹۹). «مؤلفه‌های شکل‌دهنده هویت ملی ایران در فرایند تاریخی»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال یازهم، شماره اول، بهار، از ص ۳۳ تا ص ۵۹.
۱۸. حق‌پناه، جعفر. (۱۳۷۶). «هویت ایرانی؛ چند برداشت»، کیهان فرهنگی، شماره ۱۳۵، از ص ۷۰ تا ص ۷۱.
۱۹. حقدار، علی‌اصغر. (۱۳۹۷). فریدون آدمیت و تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت، نشر الکترونیک، باشگاه ادبیات.
۲۰. دیلمقانی، فرشید و محمدعلی قاسمی ترکی. (۱۳۹۷). «جایگاه هویت ملی در ایران نگاهی به تطور تاریخی، الگوها و سیاست‌های هویت ملی»، پژوهشنامه تاریخ، سال سیزدهم، شماره ۲۵، پاییز، از ص ۱۷ تا ص ۴۴.
۲۱. رجایی، فرهنگ. (۱۳۸۲). مشکله هویت ایرانیان امروز، تهران: نشرنی، چاپ اول.
۲۲. رشید، نگار و دیگران. (۱۳۹۷). «واکاوی مؤلفه‌های هویت ملی در شعر دوره مشروطه»، مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، دوره هفتم، شماره ۳، زمستان، از ص ۱۷۱ تا ص ۱۹۴.
۲۳. رضایی، فاطمه و مسعود مرادی. (۱۳۹۵). «تحول‌سنجی مفهوم ملت در دوره قاجار»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۹، پاییز و زمستان، از ص ۱۰۱ تا ص ۱۲۰.

۲۴. رمضان‌زاده، عبدالله و محمدعلی بهمنی قاجار. (۱۳۸۷). «هویت ایرانی و چندگانگی قومی»، مطالعات ملی، سال نهم، شماره ۱، از ص ۶۹ تا ص ۹۵.
۲۵. زاهد، سعید. (۱۳۸۴). «هویت ملی ایرانیان»، راهبرد یاس، سال اول، شماره چهارم، از ص ۱۳۱ تا ص ۱۴۹.
۲۶. زهیری، علیرضا. (۱۳۷۹). «هویت ملی ایرانیان»، علوم سیاسی، سال سوم، شماره دوازدهم، زمستان، از ص ۱۸۹ تا ۲۱۸.
۲۷. سردارنیا، خلیل‌الله و حسین محسنی. (۱۳۹۶). «روشنفکری مشروطه از آرمان‌شهر دموکراتیک تا اقتدارگرایی (از منظر جامعه‌شناسی معرفت و روماتیسم)»، دولت‌پژوهی، دوره ۳، شماره ۱۱، پاییز، از ص ۸۷ تا ص ۱۲۱.
۲۸. شمس، اسماعیل و سهراب یزدانی. (۱۳۸۴). «بررسی مفهوم ایران زمین و نقش آن در علت وجودی دولت-ملت ایران»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۹، شماره ۱، بهار، از ص ۷۷ تا ص ۹۶.
۲۹. طباطبایی، جواد. (۱۳۹۴). تاریخ اندیشه سیاسی در ایران ملاحظاتی در مبانی نظری، تهران: مینوی خرد، چاپ اول.
۳۰. عامری گلستانی، حامد. (۱۳۹۴). تجدد و قانون‌گرایی: اندیشه میرزا یوسف خان مستشارالدوله، تهران: نگاه معاصر، چاپ اول.
۳۱. عظیمی، فخرالدین. (۱۳۹۹). هویت ایران کاوش در نمودارهای ناسیونالیسم: دیدگاهی مدنی، تهران: نشر آگاه، چاپ اول.
۳۲. علیزاده بیرجندی، زهرا. (۱۳۹۱). «پیوندهای گفتمان‌های ملی‌گرایی و حقوق شهروندی در عصر قاجار»، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا، سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۹، پیاپی ۹۲، بهار و تابستان، از ص ۷۱ تا ص ۸۶.
۳۳. علم، محمدرضا و مینا رئیسی. (۱۳۹۱). «مؤلفه‌های هویت ملی در دیوان میرزاده عشقی»، مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال چهارم، شماره چهاردهم، زمستان، از ص ۵۳ تا ص ۷۴.

۳۴. قاسمی، علی اصغر و غلامرضا ابراهیم‌آبادی. (۱۳۹۰). همبستگی ملی در کتاب‌های درسی دوره ابتدایی، مورد مطالعه: کتاب‌های فارسی، در: مجتبی مقصودی، نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی در ایران، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، چاپ اول.
۳۵. قدیمی قیداری، عباس. (۱۳۹۱). «تاریخ‌نویسی باستان‌گرا و ناسیونالیستی در ایران عصر قاجار»، مطالعات تاریخ ایران اسلامی، سال اول، شماره اول، بهار، از ص ۷۵ تا ص ۹۴.
۳۶. کاتم، ریچارد. (۱۳۸۵). ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
۳۷. کبیری، افشار. (۱۳۸۹). «بررسی تحولات تاریخی هویت ملی در ایران»، ابراهیم حاجیانی، کنکاشی در هویت ایرانی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۳۸. کرامت، فرهاد. (۱۳۸۷). «هویت و مشروعیت در ایران معاصر»، شماره ۶۷ و ۶۸.
۳۹. کرمانی، میرزا آقا خان. (۲۰۰۰). سه مکتوب، به کوشش بهرام چوبینه، اسن، نشر نیما، چاپ اول.
۴۰. گودرزی، حسین. (۱۳۸۷). تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران، با تأکید بر دوره صفویه، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، چاپ اول.
۴۱. مسکوب، شاهرخ. (۱۳۷۳). داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع، تهران: انتشارات فرزانه روز، چاپ اول.
۴۲. نیکویخت، ناصر و غلامعلی زارع. (۱۳۸۶). «انگیزه‌های توجه به ایران باستان در شعر عصر مشروطه»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی شماره ۱۵، بهار، از ص ۱۳۹ تا ص ۱۵۳.
۴۳. وحدت، فرزین. (۱۳۸۳). رویارویی فکری ایران با مدرنیت، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.